



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بجثمان در این بود که ما سیر تاریخی مسئله ی ولایت فقیه را باید در نظر بگیریم زیرا هر مسئله ای یک ریشه و سیر تاریخی دارد بنابراین یکی از مباحث بسیار مهم بررسی سیر تاریخی مسائل مختلف می باشد.

چند مطلب قابل ذکر است:

اول اینکه امامت مانند نبوت یک مسئله ای است که به جعل الهی مربوط می شود یعنی همان طوری که خداوند افرادی را برای رسالت و نبوت جعل می کند: ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾^۱ ولایت و امامت نیز به جعل الهی می باشد: ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^۲، ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا﴾^۳، بنابراین جعل الهی تقلس دارد و کسی نمی تواند ادعای آن را بکند.

مطلب دوم اینکه شأن انبیاء و ائمه علیهم السلام تنها گفتن مسائل و معارف نبوده بلکه علاوه بر آن سیاست مدار بودند و تدبیر و اداره جامعه را نیز به عهده می گرفتند، هم هادی یعنی راهنما و هم قائد یعنی رهبر بودند، هادی و راهنما کسی است که فقط راه را نشان می دهد اما رهبر کسی است که در جامعه حضور دارد و مردم را به حرکت در می آورد و جهت حرکت را نشان می دهد، انبیاء و ائمه علیهم السلام نیز هم هادی و هم قائد هستند بنابراین یکی از مسائل بسیار مهم اداره جامعه بر اساس تقوی می باشد.

مطلب سوم اینکه پیغمبران بزرگ خدا برای ادامه کار خودشان همیشه جانشین معین می کردند و هیچ وقت از تعیین جانشین صرف نظر نمی کردند در کتاب اثبات الوصیة تألیف مسعودی همین مطلب ذکر شده که تمام پیغمبران خدا برای خودشان

جانشین معین می کنند و این جانشین سه کار انجام می دهد؛ اول اجراء احکام، دوم تبیین آنها و سوم حفظ احکام.

مطلب چهارم اینکه مسئله امامت و رهبری در اسلام از آغاز وجود داشته از همان یوم الدار که پیغمبر خویشاوندان نزدیک خود را جمع کرد و رسالت خود را بیان کرد در موارد متعددی مسئله جانشینی حضرت امیر علیه السلام را بیان کرد و در کتاب المراجعات تألیف سید شرف الدین با توجه به مدارک اهل سنت دارد که پیغمبر صلوات الله علیه و آله در پنج جا این حدیث ثقلین را بیان کرده؛ اول در غدیر خم، دوم در حجة الوداع و در عرفات، سوم در سفری به طائف، چهارم در مسجد مدینه، پنجم در خانه خودشان.

مطلب پنجم انحراف بعد از رحلت رسول خدا می باشد، متأسفانه بعد از ارتحال پیغمبر خدا جانشینی حضرت امیر علیه السلام محقق نشد و انحراف بوجود آمد و عده ای جمع شدند و خودشان خلیفه معین کردند و در نتیجه دو نظام بوجود آمد؛ یک نظام جائز و یک نظام ولایتی، حضرت امیر علیه السلام برای منافع اسلام ۲۵ سال کنار کشیدند تا آن سه نفر خلافت کنند و سپس خودشان ۵ سال خلافت را در دست گرفتند منتهی: ﴿فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ نَكُتُ طَائِفَةً، وَ مَرَقْتُ أُخْرَى، وَقَسَطَ آخِرُونَ﴾^۴، علامه امینی در الغدیر از ۲۸ طریق از طرق اهل سنت خطبه شفشقیه را نقل می کند تا کسی فکر نکند که این مجعول شیعه می باشد، بالاخره این دو نظام بوجود آمد منتهی سعی نظام جائز بر این بوده که نظام ولایتی را از میان بردارد زیرا نظام ولایتی در برابر نظام جائز تسلیم و ساکت نمی شود لذا از همین جا تنش و چالش و برخورد بین نظام ولایتی اهل بیت علیهم السلام و نظام جائز بوجود آمد و کم کم سه جبهه در برابر همدیگر تشکیل شد؛ جبهه فرهنگی و جبهه سیاسی و جبهه نظامی که در هر سه جبهه بین نظام ولایتی اهل بیت علیهم السلام و نظام جائز تعارض بوجود آمد.

چند کتاب بیان می کنم که باید مطالعه کنید:

اول کتاب "الشیعة والحاکمون" تألیف محمد جواد مغنیه.

^۱ سوره انعام، آیه ۱۲۴.

^۲ سوره بقره، آیه ۱۲۴.

^۳ سوره انبیاء، آیه ۷۳.

^۴ نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص ۱۰، خطبه ۳.

دوم "مقاتل الطالبین" تالیف ابو الفرج اصفهانی.

سوم کتاب "شهداء الفضیلة" تالیف علامه امینی.

چهارم کتاب "عیون اخبار الرضا علیه السلام" تالیف شیخ صدوق که برای صاحب بن عباد وزیر آل بویه نوشته است، هیچ وزیری قبرش زیارتگاه نیست إلا صاحب بن عباد چراکه فقیه و ادیب بوده و خیلی در ولایت استقامت داشته، در اول کتاب ذکر شده که دو قصیده برای شیخ صدوق فرستاد و گفت من نمی توانم به زیارت امام رضا علیه السلام بروم اما این دو قصیده را تقدیم می کنم و شیخ صدوق نیز بخاطر قدر دانی از این وزیر کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام را تالیف کرد که در آن مطالب بسیاری درباره موضوع مورد بحث ما ذکر شده است که به یکی از آنها اشاره خواهیم کرد.

در جلد ۲ از عیون اخبار الرضا علیه السلام و در باب ۹ یعنی: «باب من قتله الرشید من اولاد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم»، ذکر شده که حمید بن قحطبه بعد از شهادت موسی بن جعفر علیهما السلام در یک شب شصت نفر از سادات را کشته است، سه نفر از دشمنان در کشتن و از میان برداشتن اهل بیت علیهم السلام خیلی شقاوت داشتند و جری بودند؛ منصور دوانیقی و هارون الرشید و متوکل عباسی لعنة الله علیهم اجمعین... و حضرت امیر علیه السلام نیز در نهج البلاغه می فرمایند: ﴿بَقِيَّةُ السَّيْفِ أَبْقَى عَدَدًا، وَأَكْثَرُ وِلْدَانًا﴾^۵. اینها کتابهایی بودند که با بحث ما مرتبط هستند و باید آنها را مطالعه کنید.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

محمد و آله الطاهرين

^۵ نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، صفحه ۳۲۹، حکمت ۸۴.